

تفسير سورة فاتحة الكتاب

تأليف

فقيه و عالم رباني، آية الله
حاج سيد احمد ميرخاني (ره)

به كوشش و تصحيح

مؤسسة فرهنگي شمس الضحى



سرشناسه : میرخانی، احمد، ۱۲۹۰ - ۱۳۷۲.
عنوان و نام پدیدآور : تفسیر سوره فاتحه الكتاب / تألیف احمد میرخانی؛ به کوشش مؤسسه فرهنگی شمس الضحی.
مشخصات نشر : تهران : شمس الضحی، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری : ۷۶۰ ص.
شابک : 978 - 964 - 8767 - 39 - 1
وضعیت فهرست نویسی: فبا
یادداشت : کتابنامه: ۷۵۴ - ۷۵۵.
موضوع : تفاسیر (سوره فاتحه)
موضوع : تفاسیر شیعه
شناسه افزوده : موسسه فرهنگی شمس الضحی
رده بندی کنگره : ۱۳۸۹ ۷ ت ۸۸۳ م ۱۲ / ۱۰۲ BP
رده بندی دیویی : ۲۹۷ / ۱۸
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۰۹۹۷۰

تفسیر سوره فاتحه الكتاب

تألیف: آیت الله حاج سیداحمد میرخانی

به کوشش و تصحیح مؤسسه فرهنگی شمس الضحی

ناشر: شمس الضحی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۰

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: پرتو شمس

چاپ: نگارش

قیمت: ۱۳/۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۷۶۷ - ۳۹ - ۱

سندوق پستی: تهران - ۳۱۴۱ - ۱۹۳۹۵



مراکز پخش:

- ۱) قسم، خیابان معلم، میدان روح الله، پستلاک ۶۵، تلفن ۷۷۴۴۹۸۸ - ۷۷۳۳۴۱۳
- ۲) قسم، انتهای خیابان صفائییه، بعد از کوچه شماره ۳۹، پستلاک ۷۵۹
- طبقه دوم، فروشگاه دلیل مسا، تلفن ۷۷۳۷۰۱۱ - ۷۷۳۷۰۱۱
- ۳) تهران، خ انقلاب، خ فخررازی، فروشگاه دلیل ما، پستلاک ۶۱، تلفن ۶۶۴۶۴۱۴۱
- ۴) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کوچه شهید خسرواکیان، مجتمع تجاری گنجینه کتاب، طبقه اول، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۲۲۳۷۱۱۳ - ۵

این کتاب با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

احوال و آثار

مؤلف کتاب، آیة الله حاج سید احمد میرخانی

الناس من جهة التمثال اكفاء أبوهم آدم والأُم حسواء
فإن يكن لهم في أصله شرف يفاخرون به فالطين والماء
ما الفخر إلا لأهل العلم إنهم على الهدى لمن استهدى أدلاء
فقر بعلم تعيش حياً به أبدًا الناس موتى وأهل العلم أحياء

شادروان آیة الله حاج سید احمد میرخانی از اجلّة علمای معاصر شیعی و از سادات سند، عالمی عامل و عارفی کامل بودند. این سخن نه گزاف بلکه بر بنیاد عمل و سلوک ایشان قوی است که جملگی بر آنند و حدیثی است متواتر از ثقات. این عالم بزرگوار بر طبق شجرة موجود به چهل و هفت واسطه سلسله سیادتش به حضرت سید الساجدین، زین العابدین، امام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام و سیده نساء العالمین فاطمة اطهر سلام الله علیها می رسد^۱.

همه قبیله او عالمان دین و اهل منبر و هنر بوده اند، مرتبه علمی و مقام فقهی و

۱. رک: شرح مهربانی: ۱۹؛ آیات الاحکام ج ۲، مقدمه.

نفوذ اجتماعی سید میرخان در عصر صفویه اظهر من الشمس است. پدر شادروان آیه الله میرخانی آقا سید مصطفی میرخانی از علمای مشروطه خواه در انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی به اقتضای عصر بر اساس تقوا و تهذیب از سوی صنف سمسار تهران به نمایندگی برگزیده شد، آقا سید مرتضی عم هنرمند آیه الله میرخانی بنیانگذار اولین مدرسه نوین تهران بود و در کنار کتابت آثار ارزنده دینی و ادبی از تلاش فرهنگی فروگذار نمی کرد، و بنی اعمام ایشان مرحومان آقا سید حسن و آقا سید حسین بنیانگذاران انجمن خوشنویسان ایران بودند، و نیز اخوانشان در عرصه طب و حکمت و ریاضیات صاحب عنوان و استعداد بودند، رحمة الله علیهم.

در این طیف از علم و هنر و تعهد اخلاقی و اجتماعی و مذهبی، آیه الله حاج سید احمد میرخانی به سال هزار و دویست و نود شمسی دیده به جهان گشود، به رسم متداول خاندان در کودکی به تحصیل علوم مقدماتی پرداخت و در سن هجده سالگی به اتفاق والده ماجده به عزم ادامه تحصیل و دیدار والد که در نجف اشرف بودند راهی پایتخت کشور عشاق شدند. مرگ پدر در سال هزار و سیصد و نه هجری شمسی موجب فترت امور و بازگشت ایشان به ایران گردید، هر چند موفقیت در امور تجاری و احترام قاطبه اهالی موقعیتی مناسب را در این رشته برای او مهیا می ساخت، اما اوضاع اجتماعی آن روزگار و نیاز حوزه های علمیه ایران به حضور بازماندگان خاندان های علمی و ادامه راه بزرگان سلف، ایشان را به ادامه تحصیل علوم دینی واداشت.

در سال هزار و سیصد و دوازده تا هزار و سیصد و پانزده هجری شمسی که به حوزه علوم دینی مشهد وارد شدند، در تهران خوشه چین محضر علمای عصر بودند، و پس از ده سال حضور در مشهد با بازگشتی موقتی به تهران عزم حوزه علمیه قم کرده و سه سال نیز - یعنی تا سال هزار و سیصد و سی و سه هجری

شمسی که به تهران بازگشتند - در قم به مباحثه و بحث و درس و تدریس و تحریر تعلیقه و حواشی بر متون فقه و اصول اشتغال داشتند.

در شناخت استادان ایشان لازم به ذکر است که بعد از اتمام مقدمات نزد مرحوم حاج شیخ محمود کلباسی در کربلای معلی در مشهد آغاز به تحصیل ادبیات نمود و به محضر ادیب نیشابوری مدرس نام‌آور «مطول» سعد تفتازانی پیوست، سپس «شرح لمعه» و «معالم» و «قوانین» را نزد آقا حاج سید احمد یزدی از فضلاء حوزه علمیه مشهد به پایان بردند، و «رسائل» و «مکاسب» را از مرحومان حاج شیخ هاشم قزوینی و حاج شیخ مجتبی قزوینی کسب نمودند، و «کفایة الاصول» را در تهران از حوزه درس شادروان حاج شیخ محمد تقی آملی و مرحوم میرزا مهدی آشتیانی تحصیل کردند. پس در بلده طیبه قم فیض محضر و استماع درس خارج حضرت آیه الله بروجردی را دریافتند و خارج «مکاسب» را نزد مرحوم آیه الله صدر، و اصول را نزد حضرت آیه الله بروجردی و حضرت آیه الله حجت تا اواسط مباحث عقلیه به پایان رسانیدند. و در نهایت با اشاره و اجازه حضرت آیه الله بروجردی مأمور تهران شدند.

از زمان ورود دوم به تهران - یعنی سال هزار و سیصد و سی و سه هجری شمسی - از بام تا شام اوقات عالیة این بزرگ مرد به انجام رسالت دینی و اجتماعی و فرهنگی گذشت و تا آخرین لحظات حیات به صدق مأمورین الله و به قول ناصر خسرو قیادیانی معتقد بودند که:

نماند هرچه آن از مرد ماند بماند آنچه آن را برفشاند

پس به انجام صالحات باقیات متعدّد کمر همّت بستند از آن جمله:

۱ - تکمیل ساختمان مسجد ولی عصر عجل الله فرجه واقع در خیابان آذربایجان غربی، حشمت الدوله.

۸..... تفسیر سورة فاتحة الكتاب

۲- تشکیل کتابخانه مفصل و عظیم در مسجد حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در برگیرنده حدود سی هزار جلد کتاب ، همراه با سالن سخنرانی و اجتماعات .

۳- تأسیس مکتب ولی عصر عجل الله فرجه ، مؤسسه آموزش عالی اسلامی برای بانوان در سال هزار و سیصد و پنجاه و دو شمسی ، با همکاری تنی چند از استادان حوزه و دانشگاه .

۴- تأسیس بنیاد خیریه مکتب ولی عصر عجل الله فرجه .

۵- تأسیس مؤسسه صدوق جهت تعلیم و تعلم و تربیت ایتم و کودکان بی سرپرست در جوار مرقد ابن بابویه ، پل سیمان شهر ری ، با کمک عده ای از افراد نیکوکار .

۶- تأسیس نخستین دانشگاه آزاد اسلامی در رودهن و ایجاد خوابگاه برای دانشجویان آن .

۷- تأسیس مجتمع های دینی - رفاهی شامل مسجد ، حمام ، دستشویی های عمومی و غسلخانه در روستاهای اطراف تهران ، کرج ، شهریار ، بیش از سی مورد و تعیین موقوفات جهت خودگردانی این مراکز .

۸- فعالیت های فرهنگی - تبلیغی در خارج از کشور به منظور پشتیبانی از جامعه تشیع به ویژه در زمان امام موسی صدر در لبنان .

۹- اعزام روحانیان به قصبات و شهرهای استان مرکزی به منظور تبلیغ احکام و معارف اسلامی .

۱۰- تشویق مردم به ایجاد هیأت های مذهبی و شرکت منظم و مستمر در این هیأت ها ، و تربیت اقشار مختلف مردم و آشنا کردن آنها با معارف اهل بیت عصمت سلام الله علیهم اجمعین .

احیای موارث:

کمک و نظارت در ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار به ترجمه آقای موسوی همدانی، کمک و نظارت در ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار به ترجمه آقای موسوی همدانی، اهتمام برای چاپ دوره بیست و چهار جلدی مرآت العقول علامه مجلسی، و چاپ آثار بسیار دیگر از موارث اسلامی.

تألیفات چاپ شده:

- ۱- تفسیر سورة مرسلات و هل اتی.
- ۲- سیر حدیث در اسلام، با مقدمه و اهتمام آقای علی دوانی.
- ۳- آیات الاحکام، جلدهای اول تا پنجم. به زبان فارسی و شامل آیات احکام در زمینه‌های طهارت، صلاوة، صوم، خمس، زکات، نکاح، طلاق، قضا، شهادت، اطعمه و اشربه است.

۴- تاریخ اجتهاد و تقلید.

۵- شرح زیارت عاشورا.

تألیفات آماده چاپ:

۱- شرح اصول کافی، جلد ۱- کتاب عقل و جهل.

۲- شرح اصول کافی، جلد ۲- کتاب توحید و عدل.

۳- مباحثی در دفاع از ولایت.

۴- رسائل چاپ نشده، جلد ۱.

۵- تفسیر سورة نساء، جلد ۱ و ۲.

۶- تفسیر سورة اعراف.

۷- تفسیر سورة یوسف، جلد ۱.

۸- تفسیر سورة يوسف ، جلد ۲ ، بحث اخلاقی .

۹- تفسیر سورة ياسين .

۱۰- تفسیر سورة مزمل .

۱۱- تفسیر سورة قیامت .

۱۲- تفسیر سورة مدثر .

۱۳- تفسیر سورة واقعه .

۱۴- نماز شب .

۱۵- کشکول .

۱۶- مجموعه چند منبر در سه جلد .

ترجمه ها :

۱- لثالی الاخبار ، در دو جلد .

۲- بحار الانوار ، جلد ۹ .

سرانجام ، در مهر ماه هزار و سیصد و هفتاد و دو شمسی گلستان جمالش
خزان یافت و به وصال جانان شتافت . گرچه هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به
عشق ، او رفت اما یادگار علم و عمل بر جریده عالم ثبت کرد که : «الناس موتی
و أهل العلم أحياء» .



آنچه از مراحل علمی در تحقیق این اثر نفیس انجام یافته ، به شرح ذیل است :

۱- تحقیق و تصحیح متن کتاب .

۲- استخراج منقولات و روایات .

۳- مقابله نصوص با مصادر مؤلف و تعیین آنها.

۴- توضیح برخی از مطالب ضروری.

۵- ترجمه روایات و مطالب عربی، جهت استفاده بیشتر خوانندگان.

۶- ویراستاری علمی و فنی عبارات، و عرضه کتاب به شکل امروزی.

عزیزانی که در تصحیح و تحقیق این اثر همکاری و همراهی فرموده‌اند عبارتند از: آقایان عبدالله غفرانی، اسماعیل همدانی و سید مسعود معلم. امیدوارم این عمل از ایشان به احسن وجه قبول گردد، إن شاء الله تعالی.

والحمد لله أولاً و آخراً

حسین درگاهی

۱۳۸۹/۸/۸

- یا ولّی العصر ادر کنی -

دیباچه کتاب

غرض نقشی است کز ما باز ماند که هستی را نمی بینم بقایی
مگر صاحب دلی روزی به رحمت کند در حق درویشان دعایی

بسم الله الرحمن الرحيم

وبه نستعين

الحمد لله اعترافاً بتوحيده، و اخلاصاً لربوبيته، و اقراراً بجزيل نعمه، و شكراً على
جميع مواهبه، الذي نزل القرآن على عبده ليكون للعالمين نذيراً، و أودع أسرارہ على
أهل البيت الذين أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً.
ثم الصلاة والسلام على خير خلقه و أشرف برّيته مصباح الأولياء، و خاتم الأنبياء
محمد و آله الطاهرين، سيّما ابن عمّه و وصيّہ الذي جعله الله تعالى بمنزلة نفس
النبي ﷺ. و اللعن على أعدائهم و مخالفينهم أبد الأبدین.

و بعد، چنین گوید این بنده عاصی، سیّد احمد میرخان (تهرانی) ابن مصطفی
الحسینی الطهرانی: که بزرگترین معجزه باقیه ختمی مرتبت این کتاب آسمانی قرآن
می باشد که متضمن احکام متین و دستورات محکم و جامعی است که هیچ یک از
کتاب دینی دیگر روز (وقت) نزولش و قوانین و گفتارهای اجتماعی و احکامی با او
برابری نتوان کرد.

یگانه کتابی که دستورات هزار سال قبل از آن، و به طور قطع و یقین هزاران سال بعد از این هم می‌توان با وضع زمان و مکان آن موافق آید، قرآن است. و یگانه کتابی که دستورات متین و درخشنده آن قادر است که صلح کل را در عالم پدید آورده و نظام اجتماعی دنیا را اداره نموده و ریشه اختلافات را در این دنیا از بیخ و بن برکنند همین کتاب آسمانی است. و فقط کتاب مقدسی که عموم فلاسفه جهان به بزرگی و متانت قواعد و احکامش اقرار دارند همین قرآن است، چنانچه شبلی شمیل گوید:

انی وإن أك قد كفرتُ بدینه هل أكفرنَ بمحكم الآيات

من گرچه به دین او کافر شده‌ام، ولی آیا می‌شود به نشانه‌های استوار او کافر شد؟!

و یگانه کتاب محکمی که دستورات و اوامرش از نور آفتاب روشن‌تر و در سلامت بودن آن از دست اجانب گوی سبقت را ربوده، همانا قرآن است.

بنابر این، چنین کتابی که جامع دستورات دنیا و آخرت و باعث سعادت بشر است، بر مسلمین لازم و واجب است که در او خوص و غور نموده و پس از یاد گرفتن معانی و حقایق آن عمل به او نمایند. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از خطب نهج البلاغه می‌فرماید: «فَاللّٰهُ اَللّٰهُ اُنْهَا النَّاسُ فَيَمَّا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ وَ اسْتَوْدَعَكُمْ مِنْ حَقِّهِ»^۱.

ای مردمان! خدا را خدا را بیایید، و در آنچه از کتاب خود شما را نگاهبان کرده و حقوقی که نزد شما به ودیعت سپرده، وظیفه امانت را رعایت نمایید.

و در آخرین ساعات عمر شریفش و در آخرین وصایای خود به فرزندانش

می فرماید: «اللَّهُ أَفْهَمُ فِي الْقُرْآنِ، فَلَا يَسْبِقُكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِهِ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ»^۱.

خدا را خدا را بیاید در باب قرآن، پس باید که سابق نشود شما را به عمل کردن به قرآن غیر شما.

پس واضح است که وقتی انسان می تواند به قوانین این قرآن عمل کند که از معانی و حقایق آن بهره مند گردد. و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تصریح فرمود که عمل به این قرآن موقوف بر تفسیر و کشف مراد از آن می باشد، و تا وقتی که این معانی آموخته نشود عمل به آن ممکن نخواهد بود. چنانچه حضرتش فرمود: «هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدُّفْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلَا يُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجَمَانٍ، وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ»^۲.

و این قرآن، خطی نوشته در میان دو جلد است. زبان ندارد تا به سخن آید، و ناچار آن را ترجمانی باید، و ترجمانش آن مردانند که معنای آن دانند.

پس بنابر فرمایش آن حضرت، قرآن مرشد صامت است، و اشخاصی که عارف به مراد آن خطوط و کشف آن احکام و حقایق هستند باید به قلم و لسان برای مردم بیان کنند. و این کشف و بیان قرآن را تفسیر گویند، چنانچه بعداً مفصلاً ذکر خواهد شد.

و از ابتدای نزول این قرآن بر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و تابش اشراقات علمیة آن در شرق و غرب دنیا، از طرف محققین و مفسرین ملل مختلفه خاصه مفسرین اهل تسنن و تشیع تفاسیر زیادی به زبانهای مختلف بر تمام قرآن و یا بعضی از امور آن و یا بعضی از آیات آن به رشته تحریر در آورده اند، و بنا بر نقل کتاب ذریعه در حرف

۱. الکافی ۷: ۵۱.

۲. نهج البلاغه ۲: ۵ ضمن خطبه ۱۲۵.

البته یک مقداری که باعث طول کلام و مخالف با قواعد شرعی نباشد عیبی ندارد، بلکه لازم است. مثلاً در جهت اعراب و بلاغت و فصاحت در ذیل آیه اگر هیچ گفت و گویی نشود این نقص تفسیر است، لکن به طور اختصار و یک مقدار معین عیبی ندارد.

و در بعضی از تفاسیری که نوشته شده، فقط اکتفا به روایات وارده شده و بیش از آن چیزی در ذیل آیه شرح نداده‌اند، حتی اگر در ذیل آیه‌ای روایتی از ائمه علیهم‌السلام نرسیده، آن آیه را ذکر نکرده و بیش از روایات چیزی نگفته‌اند، مثل تفسیر برهان^۱، و بعداً تفسیر صافی^۲ که شرح آن بیش از تفسیر برهان می‌باشد. این مرام در روش تفسیر نوشتن خوب است لکن چند عیب دارد:

اولاً: روایاتی که در ذیل آیات نقل نموده‌اند غالباً معارض با یکدیگر و ابدأ متوجه جمع میان آنها نشده‌اند. و این برای شخص خواننده که اطلاع از اصول و قواعد نداشته باشد تولید اشکال می‌کند.

مثلاً در تفسیر صافی^۳ و برهان^۴ در ذیل آیه «لَا تَبْتَغُوا الْفِتْنَةَ» (در آن قرن‌ها بمانند و عذاب کشند) دو روایت نقل می‌کنند که مضمون آنها با هم مخالف است: از حضرت باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که از آن حضرت سؤال شد معنای این آیه چیست؟ فرمود: این آیه درباره اشخاصی است که از جهنم خارج می‌شوند.

و بعدی روایت دیگری از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت

۱. تألیف عالم ربانی سید هاشم حسینی بحرانی، در ده جلد بزرگ.

۲. تألیف مولی محسن فیض کاشانی، در پنج جلد.

۳. تفسیر صافی ۵: ۲۷۶ به روایت اوّل اشاره کرده است.

۴. تفسیر برهان ۵: ۵۶۹ به روایت دوم اشاره کرده است.

۵. نبأ: ۲۳.

فرمود: این آیه درباره کسانی است که از جهنم خارج نمی شوند.

مضمون این دو روایت با هم معارض است، و شخص خواننده نمی داند کدام را قبول کند! در صورتی که وجه جمع دارد و ممکن است مطابق قواعد اخبارِ علاجیه که در باب تعارض بین اخبار گفته اند این اشکال را برطرف نمود.

ثانیاً: بعضی از اخبار را نقل نموده اند که در سند و مضمون آنها تأمل نشده و برای خواننده تولید اشکال می کند.

مثلاً در تفسیر صافی^۱ در ذیل آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ، وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾^۲ (قسم به شب تاریک که جهان را در پرده سیاه پیوشاند، و قسم به روز هنگامی که روشن و فروزان گردد) روایتی از حضرت باقر (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمود: لیل در این موضع ثانی است (یعنی خلیفه دوم) که در زمان خلافتش تاریکی ظلمهای او حضرت امیر (علیه السلام) را فراگرفت، و رسید به آن حضرت آنچه رسید و حضرتش صبر نمود، الخ.

این روایت از یک جهت خوب است که توضیح غصبِ خلافت و ظلمهای ثانی بر آن حضرت باشد، و ضمناً صبر آن حضرت را می رساند که این خود فضیلتی برای آن حضرت است. ولی از جهت دیگر عیبی دارد که با وجودی که خلیفه ثانی غصبِ خلافت کرد و آن ظلمها را به حضرت نمود، چرا حق تعالی به او قسم یاد می کند و می فرماید: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾^{۱۹}

پس این قسم روایاتی که اضطرابِ متن دارد، نقل نکردن آن در کتب تفاسیرِ اولی است بر فرض صحت سند، «وَالْآفَاضِرُوهُ عَلَى الْجِدَارِ» یعنی و در غیر این صورت، آن را به دیوار بکوبید.

۱. تفسیر صافی ۵: ۳۳۶.

۲. لیل: ۱ و ۲.

ثالثاً: یک مقدار از آیات بدون معنا مانده و خواننده از آنها چیزی نمی‌فهمد. پس بنابر این، تفسیر باید شامل تمام این نکاتی که گفته شد باشد، یعنی یک مقدار بیان اعراب و بلاغت و لغت، و یک مقدار اقوال مفسرین در ظواهر قرآن (بنابر آنکه ظاهر حجت باشد) و یک مقدار اخبار صحیح، و بر فرض تعارض جمع بین آنها نمودن و جواب اشکالاتی که بر ظاهر بعضی از آیات شده و شرح آیاتی که درباره احکام نازل گردیده.

لذا این ذره بی مقدار پس از سالها سیر در کتب تفاسیر و اخبار و حضور در مجالس درس تفسیر قرآن، میل داشتم که آنچه ذهن و شبکه فکر از این کتب صید نموده، حبس در قفس تحریر کنم و تفسیری جمع آوری نمایم که شامل تمام نکاتی که گفته شد باشد. و چون برادران دینی عجم از مطالعه تفاسیر عربیه عاجز بودند، و تفاسیر فارسی هم که نوشته شده غالباً دارای عبارات مغلقه و بعضی به زبان فرس قدیم نوشته شده بود، لذا این تفسیر را به زبان فارسی ساده نوشتم تا همه بتوانند از آن بهره برند، مگر در بعضی از مواضع که مطلب آن برای عوام مفید نبوده، عین عبارت عربی آن یا اخبار به کلمات عربی نقل و از ترجمه آن صرف نظر نمودم، مثل قواعد اعراب و غیره.

و اول سوره‌ای که به قلم تحریر درآوردم سورة مبارکه حضرت یوسف و بعداً سورة اعراف، و پس از اتمام این دو سوره شروع از اول قرآن نمودم، اگر چه خیلی بعید می‌دانم که عمر کفاف دهد تا این تفسیر به اتمام رسد، لکن از باب «ما لا یدرک کله لا یترک کله»^۱ خواستم تا من هم بی بهره نباشم و از این خرمن فیض خوشه‌ای چیده باشم.

از خوانندگان عزیز تمنا دارم که در وقت قرائت اگر بر لغزش انشایی توقف

۱. یعنی آنچه همه‌اش درک نمی‌شود، تمام آن نیز کنار گذاشته نمی‌شود.

نمودند به سترِ عفو مستور سازند و به قلم اصلاح تصحیح نمایند ، و این مضمون را منظور نظر کیمیا اثر دارند که «بزرگان خرده بر خردان نگیرند» و این حقیر را از دعا فراموش نفرمایند .

اما مدارک این کتاب بسیار است ؛ تفاسیری که زیاد از آنها نقل شده از این قرار است :

از تفاسیر شیعه

۱. تفسیر برهان
۲. تفسیر صافی
۳. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام
۴. تفسیر تبیان
۵. تفسیر مجمع البیان
۶. تفسیر ابو الفتوح رازی
۷. تفسیر منهج الصادقین
۸. تفسیر آلاء الرحمن
۹. تفسیر نور الثقلین

از تفاسیر عاقله

۱. تفسیر فخر رازی
۲. تفسیر شیخ طنطاوی
۳. تفسیر روح البیان
۴. تفسیر روح المعانی آلوسی

۵. تفسیر المنار

۶. تفسیر ابو السعود

و از کتب اخبار «بحار الأنوار» مرحوم علامه مجلسی که از تفاسیر آن و همچنین اخبار و بیانات آن مرحوم زیاد نقل شده، و همچنین از «مرآت العقول» آن مرحوم که شرح کافی است، و سایر کتب دیگر ایشان که به فارسی می باشد.

و از «وافی» مرحوم فیض و از «وسائل» و «مستدرک» و سایر کتب اخبار دیگر که شرح آن به طول می انجامد. و بسیاری از کتب تواریخ عامه و خاصه و کتب فقهی و بسیاری از کتب دیگر در علوم مختلفه که تعداد آنها به صدها می رسد، و إن شاء الله در موقع نقل اسم آنها ذکر خواهد شد.

و این تفسیر مشتمل بر ده مقدمه است، و پس از ذکر این مقدمات شروع به تفسیر آیات خواهد شد.

مقدمه اول

در بیان قرغیب و تحریض به دانستن معانی قرآن و عمل به آن

فهمیدن قرآن از روی خرد و اندیشه و تدبّر و تفکر طرق مختلفی دارد. قرآن حجت قاطعی است که تا روز قیامت در میان این مردم باقی است و بر هر مسلمانی واجب است که او را به قدر طاقت و وسع و استعداد خود یاد گیرد و در موقع عمل به کار بندد.

عمل به قرآن ممکن نیست مگر به یاد گرفتن معانی آن، و یاد گرفتن معانی آن مستلزم دانستن علم تفسیر است. و بیان کردن تفسیر قرآن از امور آسان نیست بلکه مشکل و از اهمّ امور به شمار می‌رود. و روی این نظر لازم است که مسلمانان در طلب معنی قرآن امتناع نورزند و راه سستی و اهمال را پیش نگیرند، و شایسته است که همواره هم خود را در این قسمت مصروف سازند.

قرآن کلام آسمانی است و از طرف حضرت پروردگار بر پیغمبر اکرم نازل شده، و هیچ کس از حقیقت کُنه وی اطلاع و آگاهی ندارد مگر صاحبان نفوس زکّیه که محمّد و ائمه اطهار - صلوات الله علیهم اجمعین - باشند، چنانچه این مطلب در ما بعد مفصلاً بیان خواهد شد.

پس چون این قرآن بر قلب کامل‌ترین پیغمبران نازل شده، مشتمل بر معارف و مطالب درخشنده و نکات حکیمانه و برجسته است که اشخاصی که طالب قرآن

هستند و این نکات در نظر داشته باشند یک نوع ابهت و عظمت و جلالی از طرف پروردگار در خود احساس می کنند که برای دیگران این گونه امور میسر نیست. و لذا در روایات زیادی مردم را تحریض و ترغیب به یاد گرفتن علم قرآن نموده اند، و سفارشات زیادی در این باره از پیغمبر ﷺ شده در خبری که متواتر بین عامه و خاصه است. حضرتش فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ إِنْ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا: كِتَابُ اللَّهِ وَعِزَّتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ^۱.

یعنی: ای مردم! من از میان شما می روم و دو چیز بزرگی را در میان شما می گذارم که اگر به آن متمسک شوید هرگز گمراه نگردید و آن کتاب خدا قرآن و اهل بیت من است. این دو از هم جدا نمی شوند تا آنکه نزد حوض کوثر به من رسند.

و از سعید بن قتاده روایت است که: مراد به حکمت در آیه کریمه ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۲ (و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است) علم قرآن است^۳.

و عبدالله بن مسعود از رسول خدا ﷺ روایت کرده که: هرگاه اراده عملی کنید باید اختیار علم قرآن را کنید؛ چه علم اولین و آخرین در این قرآن مضمّن است^۴.

و رجاء بن حیاة روایت کند که: من روزی با پدرم نزد معاذ بن جبل رفتم. او گفت: ای حیاة! این پسر کیست؟ پدرم گفت: این پسر من است. گفت: او را علم

۱. بصائر الدرجات: ۴۳۳ ح ۳، بحار الأنوار: ۲: ۱۰۰.

۲. بقره: ۲۶۹.

۳. در مجمع البیان: ۱: ۳۳؛ از قتاده «قرآن» نقل شده، البتّه در مجمع البیان: ۲: ۱۹۴ «علم القرآن» را از ابن عباس و ابن مسعود نقل کرده است.

۴. مجمع البیان: ۱: ۳۳.

قرآن تعلیم کرده‌ای؟ پدرم گفت: نه. گفت: او را علم قرآن بیاموز که من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هیچ کس فرزند خود را تعلیم علم قرآن نکند مگر آنکه پدر و مادر او در روز قیامت دارای تاج پادشاهی باشند، و دو حُلّه به ایشان پوشانند که هیچ کس مثل آن را ندیده باشد.

بعد از آن دست به کتف من زد و گفت: ای پسر! اگر می‌خواهی پدر و مادر تو به این سعادت فایز شوند علم قرآن بیاموز که شامل همه علوم شریعت است^۱.

و حضرت رسول ﷺ فرمود: کسی که به اولاد خود قرآن بیاموزد مثل این است که ده هزار مرتبه حج خانه خدا را کرده باشد و ده هزار عمره بجا آورده باشد و ده هزار بنده از ولد اسماعیل آزاد نموده باشد. و مثل آن است که ده هزار غزوه رفته باشد و ده هزار مسکین مسلمان را اطعام نموده باشد و ده هزار مسلمان برهنه را پوشانده باشد. و حق تعالی به هر حرفی که او یاد بدهد ده حسنه در نامه عمل او می‌نویسد و ده سیئه از او محو می‌نماید، و این قرآن با او در قبرش می‌باشد تا روزی که مبعوث شود، و میزان عمل او را سنجین می‌کند و او را از صراط می‌گذراند مثل برق خاطیف^۲.

ابوذر خدمت حضرت رسول ﷺ عرض کرد: یا رسول الله! می‌ترسم تعلیم قرآن کنم و عمل به او ننمایم! حضرت فرمود: حق تعالی عذاب نمی‌کند قلبی را که قرآن در او سکونت کرده باشد^۳.

از این اخبار به خوبی استفاده می‌شود که بر ما لازم است که فهم و خرد و اندیشه خود را به گفتار کتاب آسمانی - یعنی قرآن - متوجه و مصروف نماییم تا این

۱. مجمع البیان ۱: ۳۳.

۲. بحار الأنوار ۸۹: ۱۸۸ ح ۱۲.

۳. بحار الأنوار ۸۹: ۱۸۴ ح ۱۹.

قرآن ما را هدایت و راهنمایی نماید و احکام و شرایع و قوانین الهی را به ما بفهماند. و این امور ممکن و میسر نگردد مگر آنکه در صدد فهمیدن قرآن بر آییم و طالب قرآن باشیم و احکام او را به کار بندیم.

حقّ تعالی در این قرآن در آیات کثیره‌ای بیان فرموده که: این قرآن نور و هدایت است و حکمت و موعظه و رحمتی برای این بشر می‌باشد.

قال الله تعالى: ﴿نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا، مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَخْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا، خَالِدِينَ فِيهِ﴾^۱.

این گونه از اخبار پیشین بر تو حکایت می‌رانیم، و مسلماً به تو از جانب خود قرآنی داده‌ایم. هر کس از [پیروی] آن روی برتابد، روز قیامت بار گناهی بر دوش می‌گیرد. پیوسته در آن حال می‌ماند.

و قال تعالى: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ، يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲.

قطعاً برای شما از جانب خدا روشنائی و کتابی روشنگر آمده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی پیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند.

و قال تعالى: ﴿هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۳.

این [قرآن] رهنمودی است از جانب پروردگار شما، و برای گروهی که ایمان می‌آورند هدایت و رحمتی است.

۱. طه: ۱۰۱-۹۹.

۲. مائده: ۱۶ و ۱۵.

۳. اعراف: ۲۰۳.

و قال تعالى: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾^۱.

کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری؛ به سوی راه آن شکست‌ناپذیر ستوده.

و قال تعالى: ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ﴾^۲.

این کتاب را در حالی که مؤید آنچه [از کتابهای آسمانی] پیش از خود می‌باشد، به حق و به تدریج بر تو نازل کرد، و تورات و انجیل را پیش از آن برای رهنمود مردم فرو فرستاد، و فرقان [جداکننده حق از باطل] را نازل کرد

و قال تعالى: ﴿قُلْ لِّلَّهِ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ﴾^۳.

بگو: آن را روح القدس از طرف پروردگارت به حق فرود آورده، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند استوار گرداند، و برای مسلمانان هدایت و بشارتی است.

و قال تعالى: ﴿إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^۴.
قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید.

و قال تعالى: ﴿وَ إِنَّهُ لَهْدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۵.

و به راستی که آن، رهنمود و رحمتی برای مؤمنان است.

۱. ابراهیم: ۱.

۲. آل عمران: ۴ و ۳.

۳. نحل: ۱۰۲.

۴. اسراء: ۹.

۵. نمل: ۷۷.

و قال تعالى: ﴿أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُخَلِّسُ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۱.

آیا برای ایشان بس نیست که این کتاب را که بر آنان خوانده می‌شود بر تو فرو فرستادیم؟ در حقیقت، در این [کار] برای مردمی که ایمان دارند، رحمت و یاد آوری است.

و قال تعالى: ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ، هُدًى وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ﴾^۲.

این است آیات کتاب حکمت آموز، [که] برای نیکوکاران رهنمود و رحمتی است.

و قال تعالى: ﴿هُوَ أَنَّهُ لَذِكْرٍ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۳.

و در حقیقت، [قرآن] تذکاری برای پرهیزکاران است.

و قال تعالى: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۴.

[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا درباره آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.

و قال تعالى: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾^۵.

این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست و مایه هدایت تقوا پیشگان است.

۱. عنکبوت: ۵۱.

۲. لقمان: ۳ و ۲.

۳. الحاقه: ۴۸.

۴. ص: ۲۹.

۵. بقره: ۲.

و قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱.

ای مردم! به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه هاست، و رهنمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا] آمده است.

و قال تعالى: ﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾^۲.

سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است، و برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است.

و این قبیل آیات بسیار است؛ اختصاراً این چند آیه ذکر شد.

۱. یونس: ۵۷.

۲. یوسف: ۱۱۱.

مقدمه دوم

در بیان فضیلت قرائت قرآن و زیادی ثواب آن

و در ثواب استماع و نظر به قرآن است

اخبار زیادی در باب فضیلت قرائت قرآن وارد شده، و ما در اینجا به بعضی از آنها اکتفا می‌کنیم:

در «کافی» روایت می‌کند که حضرت رسول ﷺ فرمود: نورانی کنید خانه‌های خود را به قرائت قرآن، و آنها را قبور قرار ندهید هم چنان که یهود و نصارا نماز در کنایس خود می‌خوانند و خانه‌های خود را معطل گذاشته، عملی در آن بجا نمی‌آورند.

پس خانه‌ای که زیاد در او تلاوت قرآن می‌شود خیر او زیاد و وسعت بر اهل او پیدا می‌شود، و این خانه برای اهل آسمان روشنایی دارد چنانچه ستاره‌های آسمان برای اهل زمین روشنایی دارد^۱.

و ایضاً از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خانه‌ای که در آن قرائت قرآن شود و ذکر حق تعالی در آن گفته گردد، برکت آن زیاد و ملائکه در آن حاضر می‌گردند و شیاطین از آن خانه دور می‌شوند. و این